





**پیامبر خدا هر چه من می خواستم، به من می داد و هر گاه من سکوت می کردم، او آغاز سخن می کرد. او دست حسین(ع) را گرفت و فرمود: «هر کس مرا و این دو و پدر و مادرشان را دوست دارد و پیرو سنت من باشد، در بهشت با من خواهد بود». (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۷۳ و ۷۴) پیامبر(ص) محبوبترین همگان نزد خداست و آن هایی که نامشان در حدیث فوق آمده، محبوبترین انسان ها نزد اویند؛ بنابراین آن ها پس از پیامبر، محبوبترین بندگان نزد خدا هستند. اکنون محور سخن، بیان جایگاه امام حسین(ع) نزد آن رسول گرامی و آن انسان متعالی است. راوی می گوید: در لحظه ای که صورت امام حسین (ع) همچون خورشید تابناک از در مسجد طلوع کرد، جابر گفت: از پیامبر(ص) شنیدم که فرمود: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظَرَ إِلَى سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلِيَنْظُرْ إِلَى هذَا: (همان، ص ۷۵) هر کس دوست دارد که به سرور جوانان بهشتی بنگردد، به این کس که وارد مسجد شد بنگرد.**

نیز حضرت می فرمود: حسینُ مَنِّي وَأَنَا مِنْ حسین، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حسینا، حسین سبطِ مِنَ الأَسْبَاطِ: (همان، ص ۴۲)

**مقدمه**  
درباره مظلومیت و شهادت سالار شهیدان بسیار سخن گفته اند و فزون از شمار، نوحه سرایی و روضه خوانی شده است؛ در مراسم، تکیه ها و مساجد، سوگواری ها و عزاداری ها شده، ولی هنوز هم آن گونه که باید و شاید، حق آن معلم بزرگ آزادی و اسوه ستრگ تربیت فضائل و کمالات ادا نشده است. در ادامه «اخلاق نبوی(ص) در سیره حسینی» را از کتاب «سیری در اخلاقی امام حسین (ع)» اثر «آیت الله احمد بهشتی» که در مؤسسه بوستان کتاب منتشر شده است، انتخاب و از پیش رو می گذرانیم.

**پیامبر (ص) و امام حسین (ع)**  
طبق آیات و روایات و نیز طبق رفتار و گفتار پیامبر اعظم(ص)، مشخص شد که پیامبر(ص) در عالم امکان و در میان ملائکه و انس و جن، یکتا و بی همتاست و بعد از مقام ربوبی، هم اول و هم آخر و هم ظاهر و هم باطن است؛ باید دید بعد از خدای متعال، چه کسانی در قلب رئوف و سینه عطوف او از جایگاهی بلند و منزلتی ارجمند برخوردارند.

امام علی (ع) فرمود:



و رهبری حسین بن ابی طالب علیہ السلام بود. عنایت بی‌نهایت حضرت به آن‌ها از روز تولدشان تا وقتی که خود در قید حیات بود، نه تنها آن‌ها را برای امامت آماده می‌کرد، بلکه اذهان مستعد و قلوب افراد مخلص را نیز برای قبول امامت ایشان آماده می‌کرد. این برنامه به منظور آماده‌سازی عملی بود و اما آماده‌سازی قولی در بیانات بینات آن حضرت، نمودی واضح و جلوه‌ای لایح داشت. هنگامی که می‌فرماید: «الْحَسْنُ وَ الْحَسِينُ إِمَامٌ قَاماً أَوْ قَعَداً»؛ حسن و حسین اماماند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند؛ در واقع زمینه‌سازی قولی می‌کند.

در حقیقت پیامبر گرامی اسلام(ص) مبین و مفسر آیاتی است که مودت و محبت «ذوی القربی» را به عنوان مزد رسالت واجب کرده است؛ زیرا بعدها یا همان زمان ممکن بود گفته شود: بر مسلمانان واجب است که خویشاوندان خود را به عنوان مزد رسالت دوست بدارند. او نشان داد که مزد رسالت دوستی خویشاوندان خود پیامبر است، نه هر خویشاوندی و هم نشان داد که مراد از خویشاوندان، چه کسانی هستند. طراح اصلی این برنامه خدای متعال است که هم بر محوریت ذوی القربی در اظهار محبت و ادائی حقوق آن‌ها از خمس و فیء سفارش کرده و هم در آیه شریفه می‌اهله(«تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهُلُ» آل عمران، آیه ۶۱) توصیه می‌کند که طرفین، فرزندان و زنان و خودشان را به صحنه آورند. گروه مقابل همه کس و کار و خویشاوندان را به صحنه می‌آورد، ولی پیامبر(ص) حسین، زهرا و علی(ع) را می‌آورد تا نشان دهد که حسین و زهرا(س)، ذوی القربی و علی(ع) برتر از ذوی القربی، بلکه جان پیغمبر است.

این که می‌گوییم برتر از ذوی القربی، شاهد روایی داریم. ابن مسعود می‌گوید: پیامبر(ص) امام حسن (ع) را بر دوش راست و امام حسین(ع) را بر دوش چپ نهاده بود و می‌فرمود: نعم المطیع مطیعکما و نعم الراءکبان انتما و أبوکما خیر منکما؛ (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۸۶)

مرکب شما، نیکو مرکبی است و شما نیکو راکبی هستید و پدرتان بهتر از شماست.

در روایت دیگری به نقل از پیامبر اعظم(ص) می‌خوانیم: الحسن و الحسين خير اهل الجنّة و أبوهما خير منهما؛ (همان، ص ۲۶۴، حدیث ۱۴)

حسن و حسین بهترین اهل بهشت‌اند و پدرشان از آن‌ها بهتر است.

و نیز فرمود: الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنّة و أبوهما خير منهما؛ (همان، ص ۲۶۳، حدیث ۸)

حسن و حسین سرور جوانان بهشت‌اند و پدرشان از آن‌ها بهتر است.

حسین از من است و من از حسین. هر کس حسین را دوست بدارد، خدا هم دوستش می‌دارد. حسین یکی از اسباب پیامبران است.

معلوم است که پیامبر (ص) نیای حسین (ع) است و حسین از اوست، اما جای سؤال است که چرا فرمود: من هم از حسینم؟! پاسخ آن روشن است، او بود که با قیام روشنگرانه و مصلحانه خویش، دین جدش را از فتنه کور بنی‌امیه نجات داد و مفاسد بنی‌امیه را بر ملا ساخت و اگر به دنبال صلح قهرمانانه برادرش امام مجتبی (ع) قیام قهرمانانه او واقع نمی‌شد، بعيد بود که از اسلام ناب محمدی چیزی جز پوسته و نامی باقی بماند. بی‌جهت نبود که پیامبر اعظم(ص) می‌فرمود:

الْوَلُدُ رَيْحَانَةُ وَالْحَسْنُ وَالْحَسِينُ رَيْحَانَتَيْ مِنَ الدُّنْيَا؛ (همان، ج ۴۳، ص ۲۸۱)

فرزنده‌گیاه خوشبوست و حسن و حسین، دو گیاه خوشبوی من از این دنیا هستند.

ترمذی گفته است: این حدیث را شعبه و مهدی بن میمون نقل کرده‌اند و از احادیث صحیح است.

عتبه می‌گوید: پیامبر(ص) حسین را بر زانوی خویش نهاده بود و یک بار این و یک بار آن را می‌بوسید. پرسیدم: آیا دوستشان داری؟ فرمود: چرا دو ریحانه خودم را دوست نداشته باشم؟(همان)

از این‌گونه روایات، مکررا نقل شده است. شریف رضی می‌گوید: «پیامبر (ص) حسین را به ریحان تشبیه کرده است، زیرا همان‌طور که ریحان بوییده می‌شود، فرزند نیز بوییده و به سینه چسبانیده می‌شود». (همان، ص ۲۸۲) ریحان؛ گیاهی است که به انسان آرامش می‌بخشد.

عینه یا شخصی به نام اقرع از این که پیامبر خدا(ص) حسین را می‌بوسید و می‌بویید، متعجب شد و گفت: من ده فرزند دارم و هرگز آن‌ها را نبوسیده‌ام. پیامبر فرمود: «من لا يرَحْمُ لَا يَرِحَّمْ»؛ هر کس رحم نکند، به او رحم نمی‌شود. به روایتی دیگر آن بزرگوار خشمگین شد؛ به‌گونه‌ای که رنگ چهره‌اش تغییر کرد و به او فرمود: اگر خدا رحم را از قلب تو برداشته، من با تو چه کنم؟ «مَنْ لَمْ يَرِحْمْ صَغِيرَنَا وَلَمْ يَعَزِّزْ كَبِيرَنَا فَلِيسَ مِنَّا»؛ (همان، ص ۲۸۲ و ۲۸۳) هر کس به کوچک مارحم نکند و بزرگ ما را گرامی ندارد، از ما نیست.

اسلم می‌گوید: حسین را دیدم که بر دوش پیامبر خدا(ص) سوار بودند. گفتم: چه نیکو مرکبی دارد! فرمود: چه نیکو سواری‌اند آن‌ها! (نعم الفارسان هما). (همان، ص ۲۸۵)

پیامبر گرامی اسلام(ص) حسین را برای امامت امت و رهبری ملت آماده می‌کرد؛ از این‌رو آنچه از فضایل و کمالات لازم داشتند، به آن‌ها القا می‌کرد؛ همان‌گونه که پدر والاگهرشان را آماده کرد.

رسول گرامی اسلام(ص) در گفتار و کردار زمینه‌ساز امامت

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوْذُ بِكَ عَلَيْكَ سَلَامٌ  
اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْسَدَ حَسَنَاتِنِي  
بِالْمُحْسَنَاتِ وَجَعَلْتَ مُنْكَرَاتِي  
مُحْكَمًا بَعْدَ مُعْكَرٍ

إِلَهِي إِنِّي مُقْبِلٌ إِلَيْكَ  
أَنْتَ أَنْتَ الْمُقْبِلُ إِلَيَّ